

سیری کوتاه در

تاریخچه روزنامه نگاری سید ضیاءالدین طباطبائی

محمداسماعیل رضوانی

درباره سید ضیاءالدین طباطبائی تا
بخوایم کتاب، رساله و مقاله نگاشته
شده است. اما هنوز خط سیر زندگانی
او بطور روشن و میزان اثر وجودی او
در دگرگونیهای جامعه ایران بطور
دقیق معلوم نگردیده است هنوز اسرار
بسیاری در پشت پرده نهان مانده که
باید به کمک اسناد و مدارک آرشیوی
کشورهای بزرگ و چاپ آثار خطی که
قاعدتاً باید وجود داشته باشد، عیان
گردد. آن چه مسلم است وی موجودی
است که دست تقدیر او را به ورطه‌ای
راند که عامل دگرگونیهای بسیار
گردید و بحث درباره او سالهای سال
ادامه خواهد داشت و آنچه روشن است
تقسیم بندی تاریخچه زندگانی اوست که
شامل پنج بخش است.

- ۱ - از آغاز زندگی در تبریز و شیراز تا ورود به تهران
- ۲ - ورود به تهران و انتشار روزنامه (شرق، برق، رعد) و فعالیتهای جنبی
- ۳ - دوران کودتا و زمامداری نود روزه و به عبارت دیگر تاریخچه «کابینه سیاه»
- ۴ - دوران تبعید
- ۵ - تاریخچه بازگشت او به کشور

و از سر گرفتن فعالیتهای سیاسی و اقتصادی اعم از تأسیس حزب اراده ملی و مبارزه با گروه‌های چپ گرا و حزب توده و به موازات آن مرغداری، یونجه کاری، کشت نعمنا و پذیرائی از ارادتمندان با دم کرده نعمنا و امثال آن و بسیاری از مسائل دیگر.

ما در نگارش تاریخچه عریض و ضویل زندگانی این موجود ناآرام و جنجالی و حادثه جو و جاه طلب فقط به تاریخچه روزنامه نگاری او آن هم بطور اختصار و منحصرأ به بررسی روزنامه‌های شرق و برق و رعد می پردازیم و اگر پروردگار مدد فرماید در مقاله‌ای جداگانه اسناد و مدارکی را که از وی در «سازمان اسناد ملی» موجود است، ارائه خواهیم داد.

سالهای نخستین زندگی

سید ضیاءالدین در ۱۳۱۰ ق (۱۲۷۰ شمسی)^۱ در شیراز متولد شد. در همان سالهای نخستین زندگی فعالیتهای سیاسی این موجود پر جنبش و پرتحرک آغاز گردید. در کتاب (اسرار سیاسی کودتا - زندگانی آقای سید ضیاءالدین طباطبائی) صفحات ۱۶ - ۱۴ آمده است:

«پس از آنکه سیدضیاءالدین با پدرش سیدعلی بزدی به تبریز رفت. در آنجا مادرش که شیرازی بود فوت می‌کند. در نتیجه سیدعازم شیراز می‌شود. در شیراز در کوی و برون در خانه و انجمن همه جا وارد می‌شد و نطق می‌کرد و کم کم برای هدایت توده به فکر انتشار روزنامه افتاد. وارد چهاردهمین مرحله زندگانی شده بود و روزنامه‌ای به نام (اسلام) منتشر کرد و با رنگ سبز آن را نشر داد. پس از قیام مستبدین شیراز بر علیه او و توقیف کردن روزنامه‌اش فوراً با زبان آتشین شروع به انتشار شب‌نامه‌ها کرد و چند روزی نگذشت که روزنامه (ندای اسلام) را با لحنی بسیار تند بیرون داد و به منتقدین فارس و مخالفین مشروطه به سختی تاخت مستبدین فارس کمر قش او را بستند... بالاخره با دلچنان از

ظاهراً در سال ۱۳۲۷ صورت گرفته است، به انتشار روزنامه شرق پرداخت که ذیلاً از آن بحث خواهد شد. به موازات آن در صدد تألیف رساله‌ای برآمد بنام «تعلیمات مدنی» که چاپ دوم آن که نسخه‌ای از آن در تصرف نگارنده است در سال ۱۳۲۹ قمری انجام یافته و لابد چاپ اول در سال ۱۳۲۷ یا ۱۳۲۸ بوده است. در صفحه دوم این رساله چنین نوشته شده است:

«افاده مؤلف: یکی از مهمترین لوازم ترقی و تعالی یک ملت همانا توسعه دایره معارف آن ملت است. بدبختانه در مملکت ما به واسطه قلت کتب و تنگی دایره مطبوعات نتوانستیم معارف خود را ترقی بدهیم و این مسئله بدیهی است که قبل از مکتب و مدرسه که کارخانه آدم سازی است. کتاب که به منزله بخار و روح آن کارخانه است

خدمتی به معارف کرده باشم. علیهذا ابتدا به نگارش «تعلیمات مدنی» که در تمام ممالک متتمدنه مهمترین و لازمترین تحصیلات اطفال است، مبادرت جسته از خدای تعالی طلب توفیق می‌نمایم و امیدوارم که این مختصر هدیه ناچیزانه مطبوع طباع معارف جوانان افتاده در صورت خطا و لغزش قد علوم بدارند.

اینک سیری در روزنامه شرق و به دنبال آن روزنامه برق و سرانجام رعد.

روزنامه شرق

از پر سر و صداترین و مشهورترین روزنامه سیدضیاءالدین که در عین حال از مؤثرترین جراید تاریخ ایران است. روزنامه شرق است که پس از مدتی کوتاه توقیف شد و تحت عنوان برق منتشر گردید و سرجام بنام رعد انتشار یافت. با اینکه لحن روزنامه شرق و بعدها برق و سرانجام رعد، نسبت به بعضی از روزنامه‌های همعصر خود مانند روزنامه ایران نو ملایمتر است اما اثر وجودی آن و اثر وجودی مدیر آن، بیش از تمام جراید ایران است و این نکته به قدری واضح است که نیاز به توضیح ندارد. اینک در باب روزنامه شرق:

نخستین شماره این روزنامه در چهار صفحه به قطع بزرگ و کاملاً شیبه جراید امروز در ۱۴ رمضان ۱۳۲۷ هـ. ق. - چهارمین سال انقلاب مشروطیت - زینت بخش عالم مطبوعات شد. اینکه عرض کردم چهارمین سال انقلاب مشروطیت، برای اینست که انقلاب مشروطیت از دهه اول محرم ۱۳۲۳ آغاز گردید و در چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ با صدور فرمان مشروطیت به نتیجه رسید. ادوارد برون می‌نویسد: «یک دوره بانسب کامل از روزنامه شرق در تصرف این جانب است که متضمن شماره نخست مورخ ۱۴ رمضان هزار و سیصد و بیست و هفت



شیراز بطور ناشناس خارج شده و به تهران رفت.»

شماره اول روزنامه ندای اسلام در ۱۱ صفر ۱۳۲۵ هـ. ق. انتشار یافته و لابد روزنامه «اسلام» که نسخه‌ای از آن در دست نیست و لااقل این بنده نسخه‌ای از آن ندیده‌ام، یکسال قبل یعنی ۱۳۲۴ نشر شده است.

سید پس از ورود به تهران که

باید حاضر باشد. ولی متأسفانه قبل از اینکه کتب کلاسیکی را حاضر نموده و مطبوعات خود را ترقی بدهیم، درصدد ایجاد و تأسیس مکاتب هستیم. این بنده موقع را مغتنم شمرده و لازم دانستم چند جلد کتاب کلاسیکی که تا به حال نوشته نشده و برای آگاهی و تعلیم نوباوگان وطن بسیار مفید و لازم است، به رشته تحریر در آورم. بلکه از این راه

هجری قمری مطابق سی ام سپتامبر هزار و نهصد و نه میلادی می باشد»^۴ بنابراین گفته صدرهاشمی که ذیل روزنامه «ندای اسلام» می نویسد «در سال ۱۳۲۸ که به تهران مسافرت کرده»^۵ صحیح به نظر نمی رسد و آمدن سید به تهران ظاهراً ۱۳۲۷ بوده است. محل اداره روزنامه، تهران خیابان علاءالدوله (یعنی خیابان فردوسی فعلی) بود و صاحب امتیاز و سردبیر آن خود سید ضیاءالدین طباطبائی بوده است.

بعدها مرحوم حسین کسمائی به کمک سید ضیاءالدین آمده و مدیریت آن را بر عهده گرفت. اما مرحوم صدرهاشمی می نویسد: «این کمک فقط در تنظیم روزنامه بوده و مقالات اساسی آن به قلم خود سید بوده است.» همکاری مرحوم کسمائی دوامی نداشته و بعدها از شماره ۵۰ یا ۶۰ به بعد مرحوم دکتر حسین خان کحّال مدیر روزنامه استقلال ایران به کمک سید برخاسته. اما این همکاری نیز ادامه ای نداشته است. زیرا در سر لوحه روزنامه از شماره ۶۸ به بعد منتشره در ۱۹ ربیع الاول ۱۳۲۸ چنین می خوانیم: صاحب امتیاز سید ضیاءالدین طباطبائی، مدیر مسئول علی. ا، که این شخص اخیر را متأسفانه نمی شناسم و نمی دانم که بوده است.

آبونمان سالیانه روزنامه شرق در تهران یکسال ۴۵ قران و شش ماهه ۲۴ قران بوده. اما در ولایت داخله ۵ قران و در کشورهای خارج ۱۱ قران اضافه می شده است. غیر از ایام تعطیل همه روزه طبع و نشر می شده است. هدف از انتشار آن چنین بیان شده: «این روزنامه طرفدار استقلال ایران و آئینه حقیقت نمای ایرانیان است.» و نیز در شماره مورخه شنبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۲۸ ص ۱ ستون ۳ می نویسد: «روزنامه را برای تحصیل عنوان و مهر معیشت دایر نکرده ایم.

شخص شناس نیستیم. در راه حق و حق گونی از هیچ چیز اندیشه نداریم.

نیستی داریم پس مهم. مقصودی داریم پس عالی. همین قدر می خواهیم اگر شد با قلم اگر نشد با خون خود به ملت خویش بفهمانیم انسانیت دارای مقاماتی است عالی، رسیدن به این مقامات منوط و منحصر است به جدیت وافی و فعالیت کافی...

جلوه یار است پیدا از درو دیوار لیکن چشم نابینا ز نور آفتاب انکار دارد»

روزنامه شرق تا شماره ۹۱ مورخ ۱۰ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۸ هـ. ق تمام به فارسی انتشار می یافت اما از شماره مذکور به بعد، صفحه چهارم آن تمام به زبان فرانسه انتشار یافت. یعنی سه صفحه فارسی و یک صفحه به فرانسه و در باب علت و فلسفه این کار در صفحه اول همین شماره تحت عنوان اخطار چنین نوشته است:

«از آنجائیکه همواره مقصود کارکنان اداره شرق خدمت به وطن و حفظ استقلال مملکت و بقای آزادی و حریت ملت ایران است، سزاوار می دانیم هر گونه خدمتی که از دستمان بر آید در انجامش مضایقه ننموده و ادای وظایف وجدانی و ایرانی خود را با کمال سرعت بعمل آوریم. لذا در این ایام که مضوعات ارتجاع پرست روسیه و غیره مافوق آنچه تصور می شود بر ضد ملت و مملکت ایران اخباری نوشته نشر می دهند و افکار عمومی اروپا را که مدار صلح و سلامت دنیاست به عدم اصلاح امور این مملکت و خرابی این قطعه از دنیا متوجه ساخته، حقیقت امر را به خلاف واقع پیشنهاد می نمایند، لازم دانستیم برای مدافعه اثرات محرزین بی انصاف و توجه افکار عمومی اروپا نسبت به مظلومین مثل ایران و عدم پیشرفت امور به واسطه اقامت قشون روس، خیالی را که از بدو تأسیس اداره شرق در نظر داشتیم به موقع اجرا گذاریم و یک صفحه روزنامه خود را صرف مدافعات وطن نموده به فرانسه

منتشر سازیم. بحمدالله به انجام خیال دیرینه خود موفق گردیده و امروز صفحه ۴ روزنامه به زبان فرانسه که بهترین السنه بین المللی عالم است - نگاشته گردیده. امیدواریم که عموم هموطنان مخصوصاً قارئین شرق، این خدمت ما را قابل توجه دانسته و سزاوار تحسین بدانند.»

ترتیب صفحه بندی روزنامه شرق چنین بوده است که در صفحه اول دو ستون از پنج ستون اختصاص به درج آگهی داشته، زیرا بهای آگهی در صفحه اول آن سطری یک قران و در صفحه آخر سطری ده شاهی بوده است. پس از آن سرمقاله افتتاحی نگاشته می شد و بعد یک مقاله تحلیلی در باب مسائل روز نگارش می یافت ستونی هم بنام ستون ادبی داشته که در آن اشعار نسبتاً شورانگیزی درج می شد. آنگاه خلاصه ای از مذاکرات دارالشورای ملی چاپ و سپس به درج وقایع شهری یعنی تهران می پرداخته و بعد تلگرافات داخله را نقل می کرده است. به اخبار جهان عنایتی نداشته، گاهی در یک یا دو ستون، گاهی هم نیم ستون اخبار میهم آژانس رویتر و بقول خود او آژانس روتر را درج می کرده و از آن پس به چاپ نامه های وارده، اگر اهمیتی داشته مبادرت می ورزیده است.

اینک یک خبر از اخبار شهری آن اهمیت تاریخی دارد از شماره ۹۸ مورخه ۴ شنبه ۱۳ رجب ۱۳۲۸ بر سبیل نمونه نقل می کنیم:

«بزرگترین اتفاق تاریخی - شب شنبه نهم رجب دو ساعت از شب گذشته درشکه ای در سرپولک ایستاده چهار نفر اشخاص مجهول الحال پیاده می شوند و درب منزل حضرت حجة الاسلام مرحوم آقای آقا سید عبدالله مجتهد بهیچانی طاب ثراه، پیاده می شوند یکی از گماشتگان آقا درب کوچه ایستاده بوده است. اشخاص مجهول الحال استفسار از آقا و اجازه ورود به خدمت آقا را می نمایند پس از

کسب اجازه از پله‌ها بالا رفته همینکه در طبقه فوقانی رسیده و حضرت آقا را در صفا مقابل بالا خانه نشسته می‌بینند، بیدرتنگ اسلحه ناری را به طرف حضرت معظم له گرفته بالغ بر پنج تیر فشنگ به سینه و سایر اعضا آقا می‌زنند. فوراً روح طیب از جسد مبارکشان مفارقت نموده و به عالم پاک پیوسته‌اند. اشخاص مجهول‌الحال فوراً پائین آمده و از منزل آقا خارج می‌شوند و به قراری که شهرت دارد، پلیس تا شمس‌العماره آنان را تعاقب کرده است. فردای آن شب که روز شبیه بوده باشد، عموم کسبه بازار محض ادای مراسم سوگواری چنانکه مرسوم اهالی با غیرت ایران است، تعطیل عمومی نموده و مشغول ادای مراسم عزاداری می‌شوند. مجلس شواری ملی چنانکه در ضمن اخبار مجلس نوشته شده، رسماً به حالت سوگواری ختم می‌شود.

پس از درج این خبر سایر حوادثی که در پی این حادثه در تهران رخ داده به تفصیل درج کرده اینطور اظهار عقیده کرده است:

«ما از حدوث این واقعه فاجعه مؤلمه بی‌اندازه متأثر گردیده و با یک دنیا تأسف و قوع این قضیه جانگداز را در صفحات نامه ملی خود نگاشتیم... ما نمی‌توانیم بگوئیم ملت ایران قدرشناس نیست ولی باید تصدیق بکنیم که زندگی بیشتر از بزرگان دنیا که خدمت به ملت را مسلک خود قرار داده بودند، عاقبت به این طور وقایع اختتام یافته.»

روزنامه شرق دشمنی آشنی ناپذیری با دولت روسیه تزاری دارد و جابجا مقالاتی علیه عمال تزار چاپ کرده است. برای مثال در شماره ۹۵ شبه ۲ جمادی الثانی ۱۳۲۸ تحت عنوان پولتیک دولت روس در ایران می‌نویسد: «دولت روس یک پلتیک استبدادی حق شکنی را نسبت به ایران با نهایت شدت تعقیب کرده، ایرانی

سهل است عموم انسانهای عالم را متالم و متأسف نموده است. فشار این پلتیک مصادف با فداکاری و تحده خواهی ایران به درجه‌ای رسیده که انانث و ذکور، صغیر و کبیر ایرانی بی‌طاقت گردیده حاضر برکشته شدن و قطع مودت گشته‌اند. در هیچ وقتی از اوقات و در هیچ عصری از اعصار این مسک پلتیک و این نوع تعدی از دشمنی به دشمنی دیده نشده. تاریخ دوره وحشیت نشان نمی‌دهد یک دولت معظم مدعی تمدن در مملکت دیگری به صدای رسا جهان را به فساد دعوت بکنند. بدون پرده حامی اشرار بشود. افسر نظامیش سردسته اشرار گردیده آدم بکشد ده بچابد، شهر غارت نماید. این اقدامات وحشیانه و این پلتیک جاریه را از یک دولت نسبت به همسایه هیچ محملی نمی‌توان قرار داد و جز از دیوانگی اسم دیگری نمی‌شود گذارد. چقدر مایه تأسف است یک دولتی که نماینده ملت متمدنی مثل ملت روسیه است، ملتش از تمام ملل، بیشتر برای صلح، سکونت و سعادت عالم ساعی هستند، با این حال به خلاف میل ملت خود رفتار کرده ضعیف آزاری را مسک خود قرار داده حق انسانیت، حق سیاست، حق ملیت، حق همسایگی همسایه خود را لگد کوب کرده خارج از عقل و دوستی حرکت بکنند.» این است لحن روزنامه نسبت به عمال تزار.

این جریده معتقد است که باید وزارتخانه‌های ایران از طریق استخدام مستخدمین خارجی اصلاح گردد و در این باب مقالاتی انتشار داده است. از جمله در شماره ۸۰ شبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۲۸ می‌نویسد: «ما در چند نمره از نمرات روزنامه شرق در خصوص لزوم جلب مستخدمین خارجه مختصر اشاره کرده، خاطر اولیاء امور را متذکر ساختم. صرف نظر از اثراتی که از این ادارات بروز نکرده و نمی‌کند، همین که وزیر هر وزارتخانه یک روزناخوش می‌شود و یا به واسطه مشغله شخصی به

وزارتخانه نمی‌آید، فوراً دستگاه از کار افتاده و از آن حرکت بطئی که دارد می‌ایستد. اجزا مانند اطفالی که پدرشان غیرخانه آمده نان بیابرد، مشغول گریه و زاری می‌گردند و یا مثل مکتب خانه سرگذر فوراً مشغول گردد و بازی شده کست و کول هم می‌زنند. این نیست مگر از اینکه هنوز ادارات دولتی اساسی نگردیده نور آفتاب تجدد به وزارتخانه‌ها نتابیده مشاغل وزارتخانه‌ها کاملاً تجزیه و تفکیک نشده... مأخذ انتخاب اجزاء انتساب توسط ارتباط، آقازادگی، پولداری، گردیده است. چاره این همه معایب و این همه نواقص ادارات و وزارتخانه‌ها را به چه می‌توان کرد. به همان جرعه و به همان دوائی که امراض پست و گمراک معالجه شد. راهدار خانه مبدل به یک اداره رفورم اساسی گردیده. به مجرد ورود چند نفر بلژیکی مریض مرده رو به بهبودی گذاشت. عملیات و نتیجه تحصیلات مستخدمین بلژیک در اندک زمان امورات گمراکی را فیصل داده یک کرور دخل بی‌مسمی را به چهار میلیون رسانده...» آیا سید با این مقالات، مقدمات قرارداد ۱۹۱۹ را فراهم می‌کرده است؟

ستون ادبیات روزنامه شرق بسیار جالب است و نسبت به ستون ادبیات جراید همطراز و همعصر خود برتری دارد. و کسانی که در تحول نظم و نشر در عهد انقلاب مطالعه می‌کنند، باید به آن توجه کنند. بعضی از قصاید آن اگر چه از نظر صنایع شعری استحکامی ندارد اما نسبتاً بدیع و قابل اعتنا است. در شماره ۸۰ قصیده‌ای از سرخوش رشتی به چاپ رسیده که چند بیت آن نقل می‌شود:

اگر به دقت کامل نظر کنی در کار وطن پرست حقیقتی دواند در دو هزار به هر کجا که شود قصه وطن تکرار یقین بدان غرض شخصی است در تذکار اگر نبود غرض کار ما نبود زار

غرض مرض شودند مملکت از اوبیمار نه دردی و نه دوائی دگر چه عرض کنم رسیده کار به جانی دگر چه عرض کنم بجان بنده که آن حرفها خلاف شده کسی که تیغ وطن بود در غلاف شده تمام مملکت از ظلم پاک صاف شده زجان و مال خودش مستبد معاف شده برای حرف دگر در دهان شکاف شده الف بجای ب و نون بجای کاف شده به هرسری است هوایی دگر چه عرض کنم رسیده کار به جانی دگر چه عرض کنم

در بسیاری از شماره ها ستون ادبی آن گرایش به طنز دارد. مثلاً در شمار ۹۸، ۴شنبه ۱۳ رجب ۱۳۲۸ خطاب به رئیس الوزرائی که تازه بر سر کار آمده، قصیده ای دارد:

سلام چاره بیچارگان علیک سلام
سلام دادرسی بی کسان علیک سلام
سلام مخلصتم، داشتیم، برادرتم
سلام چاکرتیم، زرخریدتم، خرتیم
مال مردم تهران بود مخالف حال
در ابتدا همه خوش وارد و خوش استقبال
ونلی به بدرقه بد امتحان خود داده
برای بدرقه رفتن نبوده آماده
اگر به پاکی و نیکی ترا بود اعمال
کنند بدرقه ات نیز مثل استقبال
میاد راه خطا اختیار بنمائی
که تا شبانه ز تهران فرار بنمائی
این قصیده قریب هفتاد بیت است.

اما ستون ادبی استمرار ندارد و در بسیاری از شماره ها ستون ادبی وجود ندارد. در بعضی از شماره ها، مقالاتی از روزنامه های خارجی که در باب مسائل جاری ایران تحریر شده است، ترجمه و به چاپ رسیده است.

روزنامه شرق مکرر در مکرر توقیف شده مرحوم صدره شمی می نویسد: «پس از انتشار ۶۴ شماره از سال اول روزنامه شرق از طرف وزارت داخله توقیف گردید. روزنامه حبل المتین کلکته در باب این توقیف

که اول دفعه توقیف شرق بود، در شماره ۲۰ سال هفدهم، منتشره در ۸ ذیقعدة ۱۳۲۷، تحت عنوان توقیف روزنامه شرق می نویسد: «از وزارت داخله - روزنامه شرق توقیف - ما از موضوع صحبت نکرده همانا می گوئیم که بدون محاکمه و مطابق قانون، توقیف روزنامه برای روزنامه نویسان مایه تأثر و اعتراض است.»

این توقیف چند ماه ادامه داشت و از ذیقعدة ۱۳۲۸ تا ربیع الاول ۱۳۲۸ طول کشید. مجدداً شماره ۶۴ سال اول آن در پنجشنبه ۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸ مطابق ۱۷ مارس ۱۹۱۰ میلادی در چهار صفحه به قطع بزرگ در مطبعه سربنی فاروس طبع و توزیع شد. و در عنوان این شماره مانند سابق روزنامه ای یومیه معرفی گردیده، ولی در اخطاری که در این شماره چاپ شده نوشته است. بدو هفته ای سه نمره طبع و توزیع می شود. توقیف دوم روزنامه در جمادی الاول ۱۳۲۸ بود. این توقیف به فرمان اداره نظمی صورت گرفت و از این اداره طی نامه ای خطاب به مدیر روزنامه چنین نوشته شد:

«خدمت جناب آقای سیدضیاءالدین صاحب امتیاز و مدیر جریده شرق، از قرار مرقومه حضرت اشرف رئیس الوزرا و وزیر داخله - چندین نمرات روزنامه شرق نسبت به وزراء عظم تحفیف و توهین شده و این قسم مذاکرات در روزنامه مخفی انتظام مملکت و مخالف قانون مشروطیت است. لذا مقرر فرموده اند طبع و نشر روزنامه بلامدت موقوف و به ولایات داخله و دارالخلافه منتشر نمایند.

تا قراری در این کار به دهند لازم است به ترتیبی که مقرر داشته اند رفتار نموده خود جنابعالی هم برویه خدمت حضرت اشرف رئیس الوزرا ترتیب اصلاح آن را فراهم داشته حکم کتبی به نظمی صادر و روانه دارید تا به موقع اجرا گذارید. از طرف ریاست کن احمد.» (به نقل از تاریخ جراید و

مجلات - صدره شمی ج ۳ - ص ۶۲)

علت توقیف دفعه دوم برای این بود که روزنامه شرق با لحنی شدید و تند و سخت بازخواستی از کابینه جدید کرد. توقیف روزنامه بدون محاکمه سر و صدای زیادی به پا کرد. و روزنامه ایران نو، جریده دیوان عدالت، روزنامه پلیس ایران، جریده تمدن، روزنامه استقلال ایران، یحیی کاشانی دبیر جریده مجلس به یاری آن برخاستند. و ورقه فوق العاده ای انتشار دادند که متن آن در شماره ۲۳ سال ۱۸ روزنامه حکمت آمده است. انتشار این فوق العاده باعث شد که روزنامه ایران نو نیز تعطیل شد و دولت وقت تدابیر شدیدی بر ضد مطبوعات اتخاذ کرد. این توقیف هم تغییری در رویه روزنامه نداد و دوباره به همان حدت و تندی انتشار یافت و تا شماره ۱۰۶ ادامه پیدا کرد. از این شماره به بعد روزنامه شرق برای همیشه توقیف شد. بنابراین از شرق فقط ۱۰۶ شماره انتشار یافته است. سیدضیاءالدین ناچار روزنامه خود را تحت عنوان برق انتشار داد.

روزنامه برق:

شماره اول برق در یکشنبه ۵ شوال ۱۳۲۸ انتشار یافته و همان هیأت و ریخت و شک روزنامه شرق را دارد. با این تفاوت که شعار یا هدف آن تغییر کرد. در سر لوحه شرق هر شماره چنین نوشته شده:

«این روزنامه طرفدار استقلال ایران و آینه حقیقت نمای ایرانیان است.» اما در برق چنین نگارش یافته «این روزنامه آزاد ملی با مسلک بی طرفانه خود حقوق منت و مملکت را مدافعه خواهد کرد.» در سر مقاله شماره اول برق چنین می خوانیم.

«توقیف شرق یا مخاطره

شرف ملت»

روزنامه شرق که فقط جریده آزاد بی غرض ملی بود، تقریباً بیست روز است از ظرف وزرای به اسم (تجددپرور) به علت هواخواهی ناموس

آدرس نشراتی - تهران - شماره تلفون ۴۴۴
تمام مکتوبات باید باسم مدیر برده باشد
درده بدون اشتراک مسترد نمی شود

روزنامه یومی ملی، مستقل افکار سیاسی



منظره عمومی

لاقیدی - تسامح - عس

فلاکت - تجاوز - تحریکات - تهدید
وبالآخره نتایجی که از تمام آفات برای
یک ملت بدبختی ممکن است حاصل شود.

نظری بمسائل خارجی

شایعه شرایط صلح آلمان

در کلبه حوادثی که در اطراف
شرق جهان صورت می یابد
موضوعی که با وجود تردید
واستکاف رسمی طرف
خود می افزاید

مطبوعه کاخ خاقان
اقتلاح و اینکشتنک
آلمان

بجنگ بین المللی
غنائی است و کاملاً افراد آن ملت تعیین دارد که
مملوویت و اضمحلال قوه و قدرت آلمان و سایر
منابع حقوق اورا نیز فراهم کرده و
مختومه خواهند شد که با آزادی بتوانند
خصمان ما در اطراف
مقتدری بر علیه ما
ولی امیدوارم که دست های
و ضمیمه و
آورد

در موقمی که بحسب اقتضای دولت آلمان
جلسه رسمی در میدانهای شرق و غرب مشغول
که از صفحات و اجاره از طرف مامورین
پس جلسه حاضر گردند
سیاری از افراد
من جان

می به حرم صرفداری از شرف ملت، به
تفسیر ادبی و ظفه ملیت، به گناه دعوت
ست را به حفظ حقوق خود، بدون
محدکمه و نیت تقصیر، مخالف نص
قانون اساسی محکوم به توقیف گردید،
در بین حرکت مخالف قانون و آزادی را
که راجع به حیثیت و شرافت ناموس
ملی است به مناسبت اهمیت موقع و
حفظ اقتضای دولت قبول نموده و
گردن خود را زیر بار یک چنین زنجیر
ظلم انصاف ذلیل کنی برده و خریداری
نمودید که بلکه برای آنان تنبهی
حاصل گشته از کردار سزاوار تفسیح
خود منصرف شوند، شرق چه تقصیری
داشت؟ چه گناهی کرده بود؟ جز
اینکه وظیفه ملیت خود را ادا نموده،
آیا از توقیف شرق زبان ما بسته شد قلم
ما شکسته گردید؟ افکار ما از میان
رفت، نیتمان در پوته افعال ماند؟
اشباهی است بس بزرگ، خطائی است
بس شرگ شرق را توقیف کردید، برق
را منتشر ساختیم، برق را توقیف
بکنید، رعد را طبع و نشر می سازیم،
رعد را از ما بگیریید، لغات معموله
دیگر از میان نرفته، خود ما را توقیف
بکنید، هستند کسانی که نیت و افکار
و خیالات مست پرستانه ما را منتشر
سازند، ما آن وقتی که قلم حق نویس
خود را بدست گرفته و بیداری ملت را
شعار خود قرار دادیم، زجر، توقیف،
حس، طرد، تبعید و بالاخره کشته
شدن و همه گونه مصائب را برای خود
منتظر بودیم و باز هم حاضریم و از عزم
جزم خود منصرف نشدیم، ولی بدانید
ضریق مملکت داری به غیر از این
است.»

طی چنین تاریخچه ای روزنامه برق
به وجود آمد. روزنامه برق کوبنده تر و
شدیدتر از روزنامه شرق است. از همان
شماره اول حملات شدیدی را به وکلا و
وزراء آغاز کرده است. صرف نظر از
سرمقاله که در آن به سختی بر عاملین
توقیف شرق حمله شده است، در مقاله
دیگر که دنبال سرمقاله آمده، تحت

عنوان یک جو درد ایران، به وکلا و وزرا ناخت.

در نتیجه همین تدریجی ها و حمله به وکلا و وزراء مدیر مسئول برق تحت تعقیب دادستان وقت قرار گرفته و در محکمه جزا محاکمه شد. زیرا در همین شماره ص ۲ ستون ۴ اعلانی تحت عنوان اعلان به ملت دیده می شود:

«از طرف ریاست محاکم جزا، مدیر اداره شرق را به محکمه جزا جلب و احضار نموده بودند. روز پنجشنبه دویم شهر حال سردبیر و نگارنده اداره ما برای مدافعه از حقوق خود و ملت سه ساعت به غروب مانده در شعبه ثانی جزا حضور بهمرسانده بعد از یک ساعت و نیم طول محاکمه، مجلس را ختم نموده و جلسه بعد را روز یکشنبه پنجم - دو ساعت و نیم به غروب مانده تعیین نمود. کنون ما به طرفداران آزادی ملت و هواخواهان حفظ شرافت و ناموس ملی اعلان می کنیم که هر کس بخواهد مدافعه یک نفر ناموس و شرافت ایرانی پرست را ملاحظه و تماشا نماید. یوم مزبور ساعت مذکور را در شعبه ثانی جزا حضور بهمرساند.»

روزنامه برق در میان مسئولان امر نسبت به ناصرالملک همدانی نایب السلطنه مهربان بوده و خیر انتخاب وی را به این سمت در همین شماره چنین آورده است.

«خوانندگان مطبوعات محلی از فوت مرحوم مغفور عضدالملک نایب السلطنه مسبقند. پس از فوت ایشان مجلس شورای ملی در جلسه روز پنجشنبه ۱۷ رمضان به اکثریت جهل رأی حضرت اقدس ناصرالملک را برای مقام نیابت سلطنت عظمی انتخاب و معین نمودند. تلگرافات لازمه به حضور ایشان معروض گردید. تمام را جواب قبول صادر فرمودند. مخصوصاً در جواب تلگراف مدیر اداره ما که عرض تبریک نموده و ضمناً استفسار از زمان حرکت حضرت ایشان شده بود، دستخط فرموده بودند بزودی عازم خواهد بود.

امیدواریم این نایب السلطنه محبوب ملت هر چه زودتر تشریف آورده و اصلاحی در امورات مملکت و وطن خود بنماید.»

روزنامه برق نیز مانند شرق از چهار صفحه خود یک صفحه را به زبان فرانسه اختصاص داده است. ستون ادبی روزنامه برق نیز مانند شرق ادامه دارد و در شماره های معدود برق قطعاً طعنه آمیز چاپ شده که در آنها به وکلای ملت و وزراء ناخته است:

زحمت مکش ایدل چه وزیری چه کیلی کارت شده مشکل چه وزیری چه کیلی ایران اگر از دست برون رفت به من چه یعنی به نقی چه به تقی چه به حسن چه داغ جگر ما بود از بهر مواجب افزوده به هر ماه شده مصرف واجب شیراز به ما چه اگر افتاده به محذور تبریز به ما چه که شده ناخوش و رنجور ایران به گرو شد چه وزیری چه کیلی هی آس و پلو شد چه وزیری چه کیلی روزنامه برق هم مانند سلف خود، شرق، گرفتار توقیف شد و پس از نشر ۱۳ شماره به دستور شهربانی وقت طی حکمی از انتشار آن جلوگیری به عمل آمد.

متن حکم که در تاریخ جراید و مجلات صدرهاشمی جلد ۲ صفحه ۱۳ آمده است این است:

«آقای مدیر محترم روزنامه برق، بر حسب امر وزراء عظام اخطار می شود که از این تاریخ تا صدور حکم مجدد نیابتی روزنامه برق طبع و نشر گردد. رئیس تشکیلات نظمیه و ستاد اهل» در آن روزگار شهربانی تهران و چند شهر بزرگ به دست مستشاران سوئدی اداره می شد که در رأس آنها و ستاد اهل بود که قبلاً در استکبم کفیل یکی از کلانتریها بوده وزیر دست او بر گداهیل، از ساس، اریگسن، اشولبرگ، شویرگ، فوکل کلو، مادموازل کاونیوایورلینگ بودند که هر کدام سمت های مهمی داشتند.

مرحوم صدرهاشمی در باب سیزده شماره برق این طور اظهار عقیده

می کند:

«روزنامه برق یکی از روزنامه های مهم سیاسی ایران است که به قلم سیاستمدار معروف ایران سیدضیاءالدین منتشر شده و دارای مقالات سیاسی مهمی است.»

مقالات سیاسی آن سراسر حملات تندید است به وزراء و وکلا مقالات تحلیلی از اوضاع سیاسی جهان در آن دیده نمی شود. حملات به وزرا و وکلا کوبنده است اما با منطق و استدلال، راه از چاه تمیز داده نشده است. شکایات متعددی از مردم شهرستانها که حاکی از ناپسامانی ها و بی عدالتی ها است در آن درج شده بطوری که قسمت عمده مطالب روزنامه را همین شکایت نامه ها تشکیل می دهد. در دو مقاله به امپراطوری بریتانیا حمله آورده و بطور مکرر از روش روسیه تزاری نسبت به ایران انتقادهای شدیدی کرده است.

روزنامه رعد

باری پس از توقیف روزنامه برق بلافاصله روزنامه رعد انتشار یافت. همانطوری که نوشته شد، سید در سرمقاله شماره اول برق یکشنبه ۵ شوال ۱۳۲۸ چنین نوشته بود، «شرق را توقیف کردید برق را منتشر ساختیم، برق را توقیف بکنید رعد را طبع و منتشر می سازیم. رعد را از ما بگیرید لغات معموله دیگر از میان نرفته.»

روزنامه رعد دیگر نیازمند به تغییر نام نشد تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بطور متناوب نه بطور متوالی انتشار آن ادامه یافت و پس از آنکه خود سید در رأس کودتا قرار گرفت مصمم شد تمام روزنامه ها حتی رعد را توقیف کند. وی به مرحوم ملک الشعراء بهار گفته بود خیال دارم همه روزنامه ها حتی رعد را توقیف کنم و تنها روزنامه ایران را دایر نگاهدارم و ماهی هزار تومان به عنوان کمک خرج به این روزنامه خواهم داد. در حالیکه هر وقت روزنامه خود او از طرف دولت توقیف می شد، فریاد او به فلک

می رسید روزنامه رعد سوای ایام تعطیل همه روزه ضعیف و توزیع می شد. تیراژ آن ۱۵۰۰ شماره بود. رعد خوانندگان بسیاری داشت بطوری که نیازی به این نداشت که در صدد جلب مشترک برآید. در شماره ۲۱ منتشره در ۲۵ شهر صفر الحظرف ۱۳۳۶ این اخطار آمرانه دیده می شود:

«با دقت اخطار و مسائل ذیل را مطالعه نمایند. ۱ - با اخطارهای متعدد قبل و بعد از انتشار روزنامه که: روزنامه رعد بدون استثناء برای احدی ارسال نخواهد شد. و بوسیله کاغذ نگراف، تلفون، تقاضای اشتراک بی ثمر است. کسانی که میل به اشتراک دارند باید وجه را با آدرس کافی خود قبلاً به دفتر ارسال نمایند تا بدون فوت وقت روزنامه فرستاده شود. با این حال بعضی از آقایان متأسفانه مراعات نکته اصلی را ننموده و بدون ارسال وجه بوسیله نگراف و مکاتیب پی در پی تقاضای روزنامه می نمایند که بعد از دریافت یک یا چند نمره وجه آبرونه را ارسال نمایند. برای آن که رفع مزاحمت از خودشان و از دفتر بشود، مجدداً خاطرشان را مستحضر می داریم که با ارسال وجه آبرونه به میزان چهارماه یا شش ماه یا یکسال باید تقاضای ارسال روزنامه بنمایند. و طریق دیگری جز پرداخت وجه به آدرس کافی خودشان مشرئتر نخواهد بود و نباید منتظر دریافت روزنامه باشند. ۲ - برای آن که از انتشار روزنامه کاملاً اهالی ایالات و ولایات مستحضر گردند در بعضی نقاط روزنامه را برای تک نمره فروشی ارسال داشته و می داریم ولی این ترتیب موقتی بوده و تا آخر برج قوس بیشتر دوام نخواهد داشت. کسانی که مایل به قرائت روزنامه می باشند باید به فوریت وجه آبرونه و آدرس خود را به دفتر ارسال نمایند که مستقیماً به عنوانشان روزنامه ارسال گردد. و از اول برج جدی دیگر در ولایات خرید تک نمره میسر نخواهد بود.

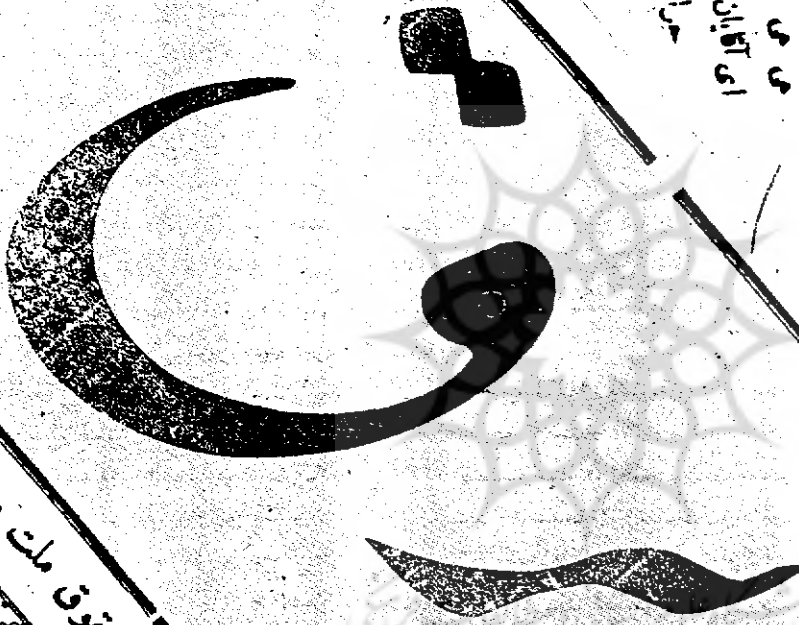
الان عدلیه اعظم

۵۳۶ از محکمه شنبه چهارم حقوق که اداره اجرا نامش که مبلغ یکهزار دو بیست و سه تومن این خانم باید دارد چون در ادای او

ای آقایان ... همای که ...
 حرا برای وزارت باوکالت مؤ
 به درباری زوال و

۱۹۱۰ میلادی

وجع اشتراک
 بی ماه
 طهران
 ولایت داخله
 محاکمات بخارج
 طهران



این نامه آزاد ملی با مسلك بی طرفانه خود حقوق ملت و مملکت
 موقوف از سرمدان بی اطلاع و منفرد
 مقبول اخبار و خرید کنیم
 اینجا عرض رفع هست و اطلا
 تاریخ کنیم
 این نامه آزاد ملی با مسلك بی طرفانه خود حقوق ملت و مملکت
 موقوف از سرمدان بی اطلاع و منفرد
 مقبول اخبار و خرید کنیم
 اینجا عرض رفع هست و اطلا
 تاریخ کنیم
 این نامه آزاد ملی با مسلك بی طرفانه خود حقوق ملت و مملکت
 موقوف از سرمدان بی اطلاع و منفرد
 مقبول اخبار و خرید کنیم
 اینجا عرض رفع هست و اطلا
 تاریخ کنیم

۳ - بعضی از آقایان برای اشتراک روزنامه بطور علی الحساب وجهی ارسال می دارند که باعث اختلال حساب است و باید مطابق میزانی که در سرلوحه روزنامه معین شده وجه دریافت گردد. این است که بدینوسیله اعلام می شود وجه آبونه در تمام ایران چهارماهه سه تومان، شش ماه چهار تومان و پنج قران و یکساله هشت تومان است و باید یک مرتبه ارسال دارند. چنانچه برخلاف میزانی که تعیین شده وجهی برسد که کمتر از سه تومان باشد به هیچ وجه پذیرفته نیست.»

روزنامه رعد نسبت به شرق و برق پرمطلب تر و متین تر بود. جنبه استدلالی مقالات و نوشته ها زیادتر شده و منطق روزنامه قویتر شده بود. تعداد صفحات رعد چهار صفحه بود اما برای اینکه مطلب بیشتری در صفحات جا داده شود با حروف ریزتر چاپ می شد. در بعضی از شماره ها تجزیه و تحلیل های جالبی از کارهای دولتهای گذشته و وظایف دولتی که بر سر کار است وجود دارد که مطالعه آنها برای محققین تاریخ معاصر ایران بسیار مفید است. دوران انتشار رعد مصادف بود با جریان جنگ جهانی اول که البته روزنامه رعد از انگلیس و متفقین طرفداری می کرد. رعد گرایش بیشتری به درج اخبار داشته و صرف نظر از ستون خاصی تحت عنوان «حوادث جنگ بین المللی»، اخبار پایتخت و شهرستانها را نیز به تفصیل درج می کرده است.

مقالاتی نیز به تجزیه و تحلیل حوادث مربوط به جنگ جهانی اختصاص داشت. گاهی هم سعی کرده است بعضی از اسناد تاریخی مربوط به جنگ را انتشار دهد. مثلاً در شماره ۱۱ سال ششم مورخه یکشنبه ۲۷ ذیقعده ۱۳۳۲ التیماتوم آلمان به بلژیک و پاسخ بلژیک را به آلمان درج کرده و نوشته است: «متن التیماتوم آلمان به بلژیک و جوابی که بلژیک به آلمان در ابتدای جنگ داده، اینک از جریده تان

بدست آورده و برای اطلاع قارئین می نگاریم.»

روزنامه رعد بر خلاف شرق و برق صاحب پاورقی شده و کتابی تحت عنوان: «وقتی که جاسوس بودم» در آن به چاپ رسیده و مقالاتی هم از قبیل پیش بینی نتایج جنگ بین المللی کنونی در پاورقی درج شده است که البته همه ترجمه از نوشته های خارجی هاست. در تمام شماره ها تقریباً ستون ثابتی دارد تحت عنوان «مطبوعات خارجه راجع به جنگ بین المللی» که نوشته ها و اخبار جراید خارجی درباره جنگ جهانی ترجمه می شده و در این ستون به چاپ می رسیده است. صفحه زبان فرانسه و ستون ادبی که در روزنامه برق و شرق وجود داشت، در رعد از میان رفته است. مدیر و سردبیر روزنامه، خود سیدضیاءالدین است. گفتیم که لحن روزنامه رعد از شرق و برق متین تر و ملایمتر شده. قبلاً نمونه هایی از مقالات برق ارائه شد. اینکه نمونه هایی از روزنامه رعد:

در سرمقاله در شماره ۱۱۴ سال ششم مورخه ۵ شنبه ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۳۳ تحت عنوان وقت تنگ است، می نویسد: «مقدمه لازم نیست، وخامت وضعیاتی که به واسطه تسامح و کلای ملت در اتخاذ یک تصمیم قطعی راجع به مقدرات مملکت برای ایران فراهم آمده و آنافاناً بر شدت خویش می افزاید، محتاج به توضیح نیست. اگر مردم از حقایق امور اطلاعات دقیقه ندارند لیکن مراکز پارلمانی ما که در جریان سیاست هستند بهتر می دانند که روزگار سرزمین ما در چه حال، و اصطکاک نظریات متضاد همسایگان نامهربان چه فشارهای سختی به حالت مریض محتضر یعنی وطن ما وارد می آورد.... راستی از بدو تأسیس مجلس شورای ملی به عوض آنکه مملکت صاحبی پیدا کند کاملاً بی صاحب شده و از نتیجه اجتماع و کلا گرفتار یک بی تکلیفی و بی سروسامانی

غیر قابل توصیفی گردیده. اگر مقصود از اجرای مقررات مشروطیت اثبات عدم لیاقت و استعداد ایرانیان به اصول حکومت شوروی بود و می خواستند بدبینی و تصورات دشمنان مشروطیت را تأیید و تصدیق نمایند. گویا مناظر پنج ماه اخیر کفایت و دیگر لازم نیست کرسی نشینان بهارستان زیاده از این ایران را فدای ندانم کساری خود بنمایند... فقط در این موقع گویا باید این عقیده را پیدا کرد که مراکز پارلمانی، سراسر عبارت از مست عنصری و ضعف نفس است و به همین سبب موجب شده که مجلس شورای ملی از یک عایقی در سرعت جریان امور مملکت معرفی کنند.»

تجزیه و تحلیل هایی که از اوضاع جهان در این روزنامه به عمل آمده بسیار جالب است. مثلاً در شماره ۱۱۳ مورخه ۴ شنبه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۳۳ ص ۴ ستون ۱ مقاله ای دارد تحت عنوان بلغارستان و ائتلاف مثلث می نویسد: «اگر چه تلگرافات روتر که یگانه وسیله اطلاعات منظم تلگرافی اروپا به ایران است. از حوادث شبه جزیره بالکان فقط وقایعی را به ما خبر می دهد که در اطراف داردانل و گالی پولی راجع به اقدامات مجری متفقین به وقوع می پیوندد. و کمتر عطف نظری به حوادث مهمه که در بلغارستان و آلبانی و صربستان و غیره می نماید. لیکن وقایعی که از مدتی قبل در اطراف صربستان و تمایلات خصمانه بلغارستان بر طبق مندرجات جراید خارجه رخ داده و می دهد بقدری دارای عظمت و اهمیت است که برای استنباط مقدرات آتیة شب جزیره بالکان و صربستان حتی راجع به مسئله بنغاز داردانل و قسطنطنیه تذکار آن نهایت لزوم را دارد.» آنگاه آن وقایع را دقیقاً بر شمرده و نتیجه گرفته است که ائتلاف مثلث ظاهراً تقاضا می کند که بیرق تمایلات خود را به اهتزاز آورد دیگر در حقیقت بلغار مدتی است که تمایلات

خود را بر علیه متفقین معرفی کرده است. اینگونه تجزیه و تحلیل های جهانی در جریان آن روز سوی روزنامه ایران نو و به نسبت ضعیفتری روزنامه استقلال دیده نمی شود. مرحوم صدرهاشمی درباره زیر و بم های روزنامه می نویسد:

«در روزنامه رعد نیز سید دست از حسنه و انتقاد از رجال وقت برنداشته، بخصوص نسبت به وثوق الدوله که حملات شدیدی می نماید. تا اینکه بالاخره وثوق الدوله مدیر رعد را به محاکمه دعوت می نماید. گر چه در این محاکمه سید فاتح می شود، ولی عوامل دیگری بر علیه او قیام نموده و باعث می شود که او ایران را ترک و به قصد مسافرت به ژاپن در سال ۱۹۱۷ میلادی مطابق محرم ۱۳۳۰ قمری از راه روسیه حرکت نماید. سید در آخرین شماره سال سوم، در ضمن یک اختزیه تعطیل موقتی روزنامه را به قارئین اعلام می دارد و شاید علت تعطیل روزنامه پیشرفت فتون عثمانی در ایران بوده و چون سید طرفدار متفقین بوده ناچار به تعطیل روزنامه و ترک ایران شده است. پس از مراجعت سید از روسیه باردیگر روزنامه رعد در تهران منتشر شد و انتشار آن تا جمادی الآخر ۱۳۳۶ ق ادامه داشت. در این وقت کابینه مستوفی الممالک پیش آمد و در کابینه وی تمام جرایم سیاسی از قبیل رعد، شوری، ایران نو، تعطیل گردید.

روزنامه رعد بار دیگر از توقیف خارج شد و از روز سه شنبه ۱۸ ربیع الثانی مطابق اول برج دلو ۱۲۹۷ ش. مجدداً اشاعه یافت و کم و بیش تا کودتای حوت ۱۲۹۹ منتشر می گردید. عمر روزنامه شرق، برق و رعد روی هم دوازده سال بود.

بانویس ها

- ۱ - جعفر مهدی نیا، زندگی سیاسی سید ضیاءالدین طباطبائی. ص ۱۸ مهدی بامداد. تاریخ رجال ایران، ج ۵، تهران، زوار، ۱۳۴۷، ص ۱۲۲.
- ۲ - خلاصه ای از زندگانی سید ضیاء را مرحوم صدر هاشمی از کتاب اسرار سیاسی کودتا نقل کرده و ما از آن جا برگزینیم، رجوع شود به: محمد صدر هاشمی، تاریخ جرایم و مجلات ایران، ج ۴، اصفهان، انتشارات کمان، چاپ اول ۱۳۲۷، ص ۲۸۱.
- ۳ - محمد صدر هاشمی، همان کتاب، ج ۳، ص ۶۱.
- ۴ - ادوارد برون، تألیف، ترجمه محمد عباسی، مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ج ۲، ص ۴۷۲.
- ۵ - محمد صدر هاشمی، همان کتاب، ج ۳، ص ۴۸۱.
- ۶ - ملک الشعرای بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۲۳ شمس، ص ۹۱.

Le courrier / Le courrier / Le courrier

ABC ARABIC

Politique social et économique

près l'excellent Les orateurs

Abonnement

un an six mois trois mois

45 Kr. 24 Kr. 13 Kr.

Télégramme

Rue Ala-ou

Adresse télégraphique: BARGH, Téhéran

Téléphone N° 259

Propriétaire et directeur Seyd Ziaeddine

Dimanches

Jini-Novgorod a prep.

une amère déce

an. T. nom. par se es et réa jour en J. Jusqu'à q on peut arri louté de pare ans foi-ni-loi, mple

"C'est le peuple qui compose le genre humain, " "ce qui n'est pas peuple est si peu de chose " "que se n'est pas la peine de le compter." J. J. Rousseau